

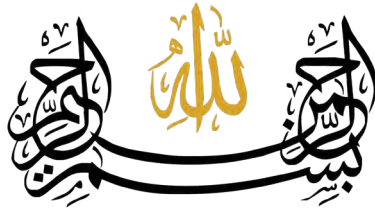


# در سخنگاه تبیین

سلسله سخنرانی‌های آیت‌الله مصباح یزدی<sup>(ره)</sup>  
پیش از خطبه‌های نماز جمعه در دانشگاه تهران

جلسه دوم

پیامدهای روحیه برتری خواهی  
در انسان و نسبتش با حکومت



### علم بدون فکر مشکل ساز می شود، علمی که بدون فکر باشد، راه

**را غلط می رود.** ... توصیه ما به علم را دانشگاه‌ها انصافاً خوب عمل کردند و پیشرفت کردند. بنده به فکر هم خیلی توصیه کردم، مثل اینکه این سخت‌تر است! روی این زمینه مثل اینکه کار مشکل‌تر است و کار زیادی انجام نشد.

یکی از کارهای مهم، اندیشه‌ورزی است؛ توصیه من این است: بنشینید فکر کنید. شماها خوش استعدادید، خوش فکرید، می‌توانید فکر کنید؛ بنشینید فکر کنید. البته فکر کردن راهنما هم لازم دارد، استاد فکر هم لازم دارد. ... فکر «بایدها» و «نبایدها» را معین می‌کند، علم «واقعیت‌ها» را به ما می‌گوید، فکر «بایدها» را به ما می‌گوید، «نبایدها» را به ما می‌گوید؛ این خیلی حساس است. این فکر باید در مسیر درست قرار بگیرد؛ اگر چنانچه فکر را درست مدیریت نکردید، ممکن است به راه خطا برود.

حالا البته من کمتر اسم از افراد می‌آورم، [اما] مرحوم آقای مصباح (رضوان‌الله‌علیه) یک استاد فکر بود ... درباره مسائل فکری یک راهنما و مرشدی بود که می‌توانست مرجع و ملجأ باشد. این جور آدم‌ها لازم‌اند که استاد فکر باشند؛ همچنانی که علم استاد می‌خواهد، فکر هم استاد می‌خواهد.

رهبر حکیم انقلاب اسلامی، امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)



# حکیم در سخن‌گاه تبیین

سلسله سخنرانی‌های حضرت آیت‌الله مصباح یزدی  
پیش از خطبه‌های نماز جمعه در دانشگاه تهران



جلسه دوم

پیامدهای روحیه برتری خواهی در انسان و  
نسبتش با حکومت

عنوان اثر

حکیم در سخنگاه تبیین

سلسله سخنرانی‌های پیش از خطبه‌های نمازجمعه در دانشگاه تهران

جلسه دوم: پیامدهای روحیهٔ برتری خواهی در انسان و نسبتش با حکومت

تهیه شده در واحد تولید محتوای  
معاونت سیاست‌ورزی سازمان بسیج دانشجویی

پیاده‌سازی و تدوین

زینب توکلیان

ناظر محتوایی، حاشیه‌نگار و پژوهشگر

علی نجاتی مهر

طراح جلد و صفحه‌آرا

یاسر امامی‌فر

قیمت

۲۵۰۰۰ تومان

نشانی

تهران، خیابان طالقانی، تقاطع خیابان طالقانی و خیابان مفتح،  
مجتمع فرهنگی ۱۳ آبان، سازمان بسیج دانشجویی



@geraa\_ir



سازمان  
بسیج  
دانشجویی  
معاونت سیاست‌ورزی

## فهرست



مقدمهٔ پژوهشگر	۷
ضرورت پرداختن به موضوع «بازشناسی انقلاب اسلامی ایران»	۱۱
موضوعات سخنرانی‌های ۱۵ سال اخیر و ضرورت هریک	۱۲
برنامه دشمن برای سقوط انقلاب!	۱۳
نسل جدید انقلاب، هدف توطئه‌های دشمن	۱۵
مقابله با توطئه دشمنان از این سخنگاه	۱۶
جلب منفعت یا دفع ضرر، انگیزهٔ تمام حرکات انسانی	۱۷
انسان و انگیزهٔ جاه‌طلبی	۱۸
تعیین چهارچوب و ضابطه برای امیال طبیعی	۱۹
خوی برتری‌طلبی دنیوی، منشأ فساد و سقوط	۲۰
برتری‌طلبی در معنویات، عامل رشد انسان	۲۳
خطای انسان در به‌کارگیری نیروی برتری‌طلبی	۲۴
احتیاج جامعه به حکومت	۲۵
چه کسی حاکم شود؟	۲۵



## ■ مقدمه پژوهشگر

انقلاب اسلامی به‌عنوان «رستاخیز تاریخی انسان پس از قرن‌ها هبوط» و برافراشته‌ساز پرچم اسلام سیاسی و حقیقی در جهان، انقلابی زنده، همه‌جانبه، پیش‌رونده و اساساً فکری است که بر جهان‌بینی توحیدی، تفکر دینی و انقلابی و مکتب اسلام مبتنا دارد. تبعاً هرکس که می‌خواهد حقیقت انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی (به‌عنوان محمل و کالبد جدایی‌ناپذیر مولود انقلاب) را بفهمد و با آن در مسیر الهی مجاهدت و سعادت و ایجاد آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی (ارواح‌نافداه) همراه و همگام باشد باید به همین مکتب (ایدئولوژی)<sup>۱</sup> مجهز و مسلح باشد؛ این مهم با توجه به جنگ ترکیبی همه‌جانبه و تمام‌عیاری که در دوره کنونی علیه جبهه توحیدی انقلاب اسلامی برپا شده است ضرورت و فوریتی افزون نیز می‌یابد.

با توجه به حساسیت سرنوشت‌ساز موضوع، همواره باید بسیار همت

---

۱- برخی اندیشمندان (به‌خصوص غربی یا غرب‌محور) مبتنی بر جهان‌بینی و فکر متنوع خود، تعبیری منفی از ایدئولوژی دارند؛ اما آنچه منظور ما از ایدئولوژی است این‌گونه قابل تشریح است: لفظی است مرکب از «ایده+لوژی» به معنای عقیده‌شناسی و به معنی خود عقیده و طرز تفکر هم به کار می‌رود. اما معنای اصطلاحی خاص ایدئولوژی عبارت است از نظام فکری که شکل و طرح کلی رفتار انسان را تعیین می‌کند و به‌عبارت دیگر ایدئولوژی یک سلسله آرای کلی هماهنگ درباره رفتارهای انسانی است و طبق تعریف دیگر، ایدئولوژی، اندیشه‌ای عمل‌زا است. نظام کلی احکام عملی که در اصطلاح مذهبی «فروع دین» نام دارد، ایدئولوژی خوانده می‌شود. در مجموع ارزش و مرتبه انسان و زندگی‌اش و سعادت اخروی او وابسته به شریعت و مکتب (ایدئولوژی) اوست.



و مراقبت کرد که در این عالم پر از اخبار و خوان‌ها و خوراک‌های رنگارنگ و خوش‌ظاهر و فریبنده اما غالباً سطحی و غیرمنسجم یا التقاطی و مسموم یا آشکارا انحرافی و مهلک، فکرمان را بر سر کدام خوان، می‌نشانیم<sup>۱</sup> و به کدام سخن و گوینده می‌گراییم<sup>۲</sup> بنابراین پیوستن به یک سرچشمه و منبع پاک و زلال فکری، حیاتی و فوری است.

رهبر حکیم انقلاب، امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در دیدار دانشجویان<sup>۳</sup> ضمن بیانات خود، نکات و تذکرات حکیمانه‌ای در زمینه علم و فکر داشتند: «در دانشگاه دو چیز لازم است: علم و فکر. علم بدون فکر مشکل‌ساز می‌شود، علمی که بدون فکر باشد، راه را غلط می‌رود؛ تبدیل می‌شود به سلاح‌های کشتار جمعی و سلاح اتمی و سلاح شیمیایی و بعضی از پدیده‌های علمی دیگری که بشریت را دارد بدبخت می‌کند؛ علمی که فکر درست همراهش نباشد، و بی‌فکر یا با فکر غلط حرکت کند این می‌شود. توصیه ما به علم را دانشگاه‌ها انصافاً خوب عمل کردند و پیشرفت کردند. بنده به فکر هم خیلی توصیه کردم، مثل اینکه این سخت‌تر است؛ روی این زمینه مثل اینکه کار مشکل‌تر است و کار زیادی انجام نشد. یکی از کارهای مهم، اندیشه‌ورزی است؛ توصیه من این است: بنشینید فکر کنید. شماها خوش‌استعدادید،

---

۱- از امام حسن (علیه‌السلام) روایت شده: در شگفتم کسی که درباره خوراک [جسم] خود می‌اندیشد، چگونه درباره خوراک فکر و عقل خود نمی‌اندیشد؟ شکمش را از آنچه زبان‌بار است پرهیز می‌دهد، اما در سینه خود چیزهایی می‌سپارد که مایه نابودی‌اش است. (بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، دار احیاء التراث العربی، ج ۱، ص ۲۱۸)

۲- از امام جواد (علیه‌السلام) روایت شده: هرکه به سخن‌گویی گوش فرادهد، او را پرستش و بندگی کرده است؛ اگر [آن سخنگو] از خدا بگوید، [در واقع] خدا را پرستیده است، و اگر از زبان ابلیس سخن بگوید، ابلیس را پرستش و عبادت کرده است. (مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، میرزا حسین نوری (محدث نوری)، ج ۱۷، ص ۳۰۸)

۳- دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۴۰۱/۲/۶

خوش فکرید، می‌توانید فکر کنید؛ بنشینید فکر کنید. البته فکر کردن راهنما هم لازم دارد، استاد فکر هم لازم دارد. [...] فکر «بایدها» و «نبایدها» را معین می‌کند، علم «واقعیت‌ها» را به ما می‌گوید، فکر «بایدها» را به ما می‌گوید، «نبایدها» را به ما می‌گوید؛ این خیلی حساس است. این فکر باید در مسیر درست قرار بگیرد؛ اگر چنانچه فکر را درست مدیریت نکردید، ممکن است به راه خطا برود. حالا البته من کمتر اسم از افراد می‌آورم، [اما] مرحوم آقای مصباح (رضوان‌الله‌علیه) یک استاد فکر بود [...] دربارهٔ مسائل فکری یک راهنما و مرشدی بود که می‌توانست مرجع و ملجأ باشد. این جور آدم‌ها لازم‌اند که استاد فکر باشند؛ همچنانی که علم استاد می‌خواهد، فکر هم استاد می‌خواهد.»

رهبر حکیم انقلاب مصرحاً، مؤکداً و مکرراً به قدردانی از نعمت مغتنم آیت‌الله مصباح یزدی<sup>(۵)</sup> و استفاده از این مرجع و ملجأ فکر و معرفت رهنمون بوده‌اند و ایشان را «منبع فکر و اندیشه بی‌غل‌وغش معارف اسلامی» و «استاد فکر» معرفی کرده‌اند و حتی در دیدار اخیر خانواده آیت‌الله مصباح یزدی تأکید فرمودند که ایشان از نظر برخورداری از جامعیت در مجموعه‌ای از خصوصیات، بی‌نظیر است.

در طرح «استاد فکر» بناست که پای درس استاد فکر بنشینیم و اندیشه‌مان را در زلال معارف اسلامی این منبع بی‌غل‌وغش، شست‌وشو دهیم و بسازیم.

---

۱- مرحوم آقای مصباح (رضوان‌الله‌علیه) یک خصوصیات منحصره فردی داشتند که من در مجموعه فضلی برجسته قم که از قدیم می‌شناختم، و حالا هم بحمدالله برکات بعضی‌شان ادامه دارد، نگاه می‌کنم، جامع این خصوصیات را در کسی مثل مرحوم آقای مصباح مشاهده نمی‌کنم؛ علم فراوان، فکر خوب و نوآور، بیان رسا و واضح، انگیزه تمام‌نشدنی و بی‌نظیر، خلیات و رفتارهای شایسته و برجسته، سلوک و معرفت و توجه معنوی و مانند این‌ها؛ مجموع این‌ها را واقعاً انسان نمی‌تواند پیدا کند. این‌ها در آقای مصباح جمع بود. (۱۴۰۱/۱۰/۵)

شایان ذکر است غالباً جزوات و آثاری که در قالب این طرح تدوین می‌شوند اولاً دارای «سندی‌پژوهی و اسناد» بعضاً اختصاصی هستند که در بدنه متن یا پانویست درج می‌شوند و ثانیاً حاوی حواشی و تعلیقاتی اعم از «شرح و تحلیل و تفسیر» در اشکال گوناگون و «استنادات و منابع و مثال» در پانویست هستند که سعی شده است همگی به شکلی دقیق و متقن و با سخت‌گیری‌های مختلف، تدوین و درج بشوند و بتوانند در درک گسترده‌تر و عمیق‌تر متن مؤثر باشند و بعضاً با طرح موضوعات و مطالبی افزون و مرتبط، در راستای ارتقای معارف یا تصحیح برخی مفروضات، باورها و مشهورات غلط عمل کنند. ضمناً گاهی پانویست‌ها خود نیز واجد تعلیقه و شرح هستند.

به امید آنکه به‌عنوان قدمی کوچک در راستای انجام وظایف و امثال اوامر رهبر حکیم انقلاب، امام خامنه‌ای (حفظه‌الله‌تعالی) مقبول پیشگاه مقدس حضرت ولی‌الله اعظم (ارواحنا فداه و عجل‌الله‌فرجه‌الشریف) بیفتد و خداوند متعال برکاتش را شامل آن کند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا  
اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ  
بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا»<sup>۱</sup>

### ■ ضرورت پرداختن به موضوع «بازشناسی انقلاب اسلامی ایران»

در جلسه گذشته، بحث جدیدی را تحت عنوان «بازشناسی انقلاب اسلامی ایران» مطرح کردیم و علتش این بود که یکی از موضوعهای تبلیغاتی دشمن و شبهه‌افکنی‌های مزدوران داخلی‌شان این است که برای نسل آینده، چنین وانمود کنند که: «انقلاب اسلامی، یک حرکت ملی‌گرایانه بود و بعد توسط امام (رضوان الله علیه)، به تعبیر آن‌ها، از مسیرش منحرف شد و امام از شرایط موجود، به اصطلاح، بل گرفت! یک‌چند یک آخوند، حکومت آخوندی تشکیل داد که پدیده‌ای بیگانه از حرکت مردمی بود و طبعاً چنین پدیده بیگانه‌ای روزی هم پایان خواهد یافت و باز حرکت مردمی که عبارت است از گرایش به یک حکومت به اصطلاح دموکرات، جای این حرکت و این حکومت به اصطلاح آن‌ها، دیکتاتورمآبانه آخوندی را خواهد گرفت!»

با توجه به این حیلۀ دشمن، لازم دانستیم که جلساتی را درباره تحقیق پیرامون انقلاب اسلامی و تحلیلی درباره عوامل پیدایش این انقلاب و ماهیت آن داشته باشیم و اگر فرصتی باشد، بعد به آسیب‌شناسی انقلاب بپردازیم.

۱- خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید؛ و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت؛ و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، آن‌چنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. (سورۀ نور، آیه ۵۵)

## ■ موضوعات سخنرانی‌های ۱۵ سال اخیر و ضرورت هریک

اصولاً بحث‌هایی که ما اینجا در طول ۱۴ تا ۱۵ سال گذشته مطرح کردیم، هر بخشی به اقتضای نیازی بوده که در آن زمان احساس می‌کردیم. اولین مجموعه‌مباحثی که حدود ۱۵ سال پیش به صورت سلسله‌وار در اینجا مطرح شد، به منظور تقویت مبانی اعتقادی و ارزشی اسلام صورت گرفت که طی آن، ریشه‌ای‌ترین عناصر اعتقادی، یعنی «توحید» به عنوان پایه‌ای برای نظام عقیدتی و ارزشی مطرح شد که بعد، چکیده آن بحث‌ها به صورت کتابی به نام «توحید در نظام عقیدتی و نظام ارزشی اسلام»<sup>۱</sup> منتشر شد.

بعدها که حملات فرهنگی و تهاجمات فرهنگی دشمنان شدت پیدا کرد و کانون این حملات، نظام حکومت دینی و ولایت فقیه بود، به نظر رسید که ضرورت دارد سلسله‌مباحثی برای روشن کردن اذهان عموم نسبت به نظریه حکومت اسلامی و ولایت فقیه مطرح شود؛ در حدود دو سال به طور متناوب، جلساتی در این زمینه داشتیم و حاصلش بحث‌هایی شد که در دو جلد تحت عنوان «نظریه سیاسی اسلام»<sup>۲</sup> منتشر شد.

بعد از پایان آن بحث‌ها، به نظر رسید که لازم است ما اصولاً اساس حقوق را در اسلام که مبنایی برای نظریه سیاسی هم هست، مطرح کنیم؛ [این موضوع]، امروز در محافل دانشگاهی جهان به عنوان مسئله‌ای لاینحل که

---

۱- این کتاب خلاصه‌ای از مجموعه سخنرانی‌های استاد است که در سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۶۶ قبل از خطبه‌های نماز جمعه تهران ایراد شده است.

۲- این کتاب مجموعه سخنرانی‌های استاد، پیش از خطبه‌های نماز جمعه تهران، در سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۷۸ است. از طرق زیر می‌توانید به متن کامل دو جلد کتاب و صوت‌های سخنرانی‌ها دسترسی پیدا کنید:

■ جلد اول: <http://mesbahyazdi.ir/node/۲۰۲۴>

■ جلد دوم: <http://mesbahyazdi.ir/node/۲۰۲۳>

■ صوت‌ها: <http://mesbahyazdi.ir/node/۸۱۱۰>

پاسخ قطعی و روشنی ندارد، [تلفی می‌شود]. [ما] دیدگاه اسلام [را در این رابطه] مطرح کردیم؛ و [اینکه] اساساً پایهٔ پیدایش حق، چیست و حقوق اساسی که اسلام برای انسان منظور می‌کند، کدام است؟ و بعد، نهایتاً منتهی شد به تبیین حقوق متقابل حکومت و مردم. آن بحث‌ها هم در حدود ۵۰ جلسه در طول دو سال ادامه داشت.<sup>۱</sup> آن‌ها را پایان‌یافته تلقی کردیم و قرار نبود که من دیگر این بحث‌ها را ادامه بدهم؛ ولی اصرار عزیزان شنونده و درخواست‌های مکرر دوستان باعث شد که علی‌رغم میل خودم و علی‌رغم ضعف و ناتوانی و کهولت سنی که دارم و امراض متعددی که مبتلا هستم، باز یک سلسله‌مباحثی را در طی چند جلسه مطرح کنم. تا ببینیم خدای متعال چه اندازه به ما ادامهٔ حیات و ادامهٔ توفیق برای ایراد این مباحث را می‌دهد.

### ■ برنامه دشمن برای سقوط انقلاب!

به‌هر حال امروز ما با یک خطری مواجه هستیم که دشمن تمام امیدش را به آن بسته است. در اوایل انقلاب، چنین القا می‌کردند که این انقلاب، شش ماه بیشتر دوام نمی‌آورد؛ و بعد البته تمدید کردند؛ تا یک سال و دو سال و این‌ها. اجازه فرمودند که [انقلاب] تا دو سال ادامه داشته باشد! ولی خدا خواست که این نظام، «كَشَجْرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ»<sup>۲</sup>، روز به روز، ریشه‌اش

---

۱- این سخنرانی‌های قبل از خطبه‌های نماز جمعه در سال‌های ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۱ ایراد شده و در کتابی دو جلدی با عنوان «نظریه حقوقی اسلام» تدوین شده است. از طرق زیر می‌توانید به متن کامل دو جلد کتاب و صوت‌های سخنرانی‌ها دسترسی پیدا کنید:

■ جلد اول: <http://mesbahyazdi.ir/node/۲۰۲۶>

■ جلد دوم: <http://mesbahyazdi.ir/node/۲۰۲۷>

■ صوت‌ها: <http://mesbahyazdi.ir/node/۸۱۵۴>

۲- مانند درختی پاک است که ریشه‌اش [در عمق زمین] استوار و شاخه‌اش در آسمان است. (سورهٔ ابراهیم، از آیهٔ ۲۴)

محکم‌تر و بار و بر آن بیشتر شود؛ و دیگر، امید دشمنان از اینکه این نظام توسط کودتا یا عوامل دیگری از بین برود، بحمدالله ناامید شد. ولی شیاطین انس و جن هیچ‌گاه دست از تلاش‌های خودشان علیه حق و علیه نظامی که بر اساس حق و حقیقت استوار است، برنخواهند داشت. پیش‌بینی‌هایی که سران استکبار و دین‌ستیزان داخلی برای انقلاب می‌کنند، این است که با روی کار آمدن نسل جدید انقلاب، زمینه برای سقوط این رژیم فراهم می‌شود!

چون نسل اول، خودشان دست‌اندرکار ایجاد این انقلاب بودند و سال‌ها زحمت کشیده بودند؛ خون داده بودند؛ زندان رفته بودند؛ شکنجه دیده بودند؛ سختی‌ها را تحمل کرده بودند برای اینکه این انقلاب به وجود بیاید. نسل اول به‌آسانی حاضر نبود که دست از این انقلاب بردارد. نسل دوم، درست است که آن انگیزه نسل اول را نداشت؛ ولی به‌رحال ارتباط مستقیم با آن‌ها و وجود خاطرات زنده از فعالیت‌های پیش از انقلاب و بعد از انقلاب و آثار و برکاتی که انقلاب به وجود آورده بود، هنوز می‌توانست دوام این انقلاب را تضمین کند. این است که دشمن، از نسل دوم هم طرّفی<sup>۱</sup> برنیست و [علی‌رغم] تبلیغات فراوانی که در این زمینه انجام داد و توطئه‌های بسیار گسترده و پیچیده‌ای که اعمال کرد، نتوانست کاری را از پیش ببرد. آخرین حلقه فعالیت‌های آن‌ها که کودتای هجدهم تیر دو سال قبل<sup>۲</sup> بود، کاملاً شکست خورد و بحمدالله دیگر امروز، عوامل پدیدآورنده آن حرکت زشت و خیانت‌آمیز شناسایی شدند و ان‌شاءالله روزی بیاید که همه آن‌ها به سزای اعمالشان برسند و بر دارهای مجازات آویخته شوند.

---

۱- نفع، نتیجه

۲- ۱۸ تیر ۱۳۷۸

## ▪ نسل جدید انقلاب، هدف توطئه‌های دشمن

دشمن تمام امیدش را به نسل جدید بسته است. یعنی نسل نوپایی که فعلاً نونهالان و نوجوانانش در مدارس ابتدایی مشغول تحصیل هستند. آن‌ها تلاش می‌کنند که این نسل را آن‌گونه بیروانند و مطالبی را به آن‌ها آموزش بدهند و القا کنند که دیگر چندان دل‌بستگی‌ای به نظام اسلامی نداشته باشند و نه تنها انقلاب را افتخاری برای خودشان ندانند، بلکه چنین تصور کنند که این یک حرکت واپس‌گرایانه در مسیر تاریخ ایرانِ قدرتمند بوده و باید این حرکت واپس‌گرایانه خاتمه پیدا کند و حرکت مترقیانه به سوی فرهنگ غربی ادامه یابد!

در این راه، نقشه‌ها و توطئه‌های فراوانی طراحی کردند؛ **مهره‌هایی تربیت کردند و متأسفانه در بخشی از کانون‌های تصمیم‌گیری کشور هم این مهره‌ها را کاشته‌اند و جا داده‌اند.** بعضی از حرکت‌هایی که امروز به‌خصوص در مسائل آموزشی (چه در سطح ابتدایی، چه در سطح دبیرستان و چه در سطح دانشگاه‌ها)، و همچنین مسائل فرهنگی (چه در زمینه مسائل نظری و فکری و چه در زمینه رفتارهای به‌اصطلاح، هنری) انجام می‌گیرد، حلقه‌های متفاوتی از آن زنجیره شیطانی است که دشمنان برای تربیت نسل آینده طراحی کرده‌اند و کسانی آگاهانه یا ناآگاهانه در اجرای آن‌ها اهتمام دارند.

البته آن کسانی هم که فریب خوردند و ناآگاهانه در این مسیر قرار گرفتند، حُسن‌نیتشان از اثر سوء رفتارشان نمی‌کاهد. [مثلاً] یک کسی که بیاید خانه شما را آتش بزند، فرق نمی‌کند که قصدش دوستی و خدمت باشد و یا اینکه قصدش دشمنی و نابودی شما باشد. ممکن است تصور کند که با این



سم‌پاشی‌ها یا با روشن کردن آتشی، باعث این می‌شود که میکروب‌های اطراف نابود شوند و خانه شما سالم بماند؛ [اما به‌هرحال کار او سبب سوختن خانه شما می‌شود] [حالا یک [مثال] خیلی پیش‌پاافتاده‌ای عرض کردم]. به‌هرحال، حسن‌نیت دست‌اندرکاران، از آثار سوء آن نقشه‌ها نمی‌کاهد و بالاخره نقشه‌های دشمن به دست هرکس اجرا شود، شیطنت‌آمیز و صددرصد به ضرر اسلام و انقلاب خواهد بود.

### ■ مقابله با توطئه دشمنان از این سخنگاه

با توجه به این شرایط، ما به‌عنوان یک فرد، در حد توانی که داریم و در حد این سخنگاهی که در اختیار داریم که گهگاهی مزاحم شنوندگان عزیز می‌شویم، تا مادامی که این فرصت در اختیارمان هست و اجازه صحبت کردن در اینجا را داریم، باید به وظیفه خودمان که افشاکردن نقشه‌های دشمنان و روشن کردن اذهان دوستان است، همت بگماریم.

در این سلسله‌بحث‌ها، بیشتر، توجه ما به نسل جدید انقلاب است. به نوجوانانی که تازه سر کار آمده‌اند و هنوز مایه‌های فکری و ایمانی شکل‌گرفته و ریشه‌های مذهبی مستحکمی در دل‌هایشان پدید نیامده است و در معرض اثرپذیری از تبلیغات دشمنان [قرار دارند. این تبلیغات]، گاهی رسماً توسط رادیوها و رسانه‌های شناخته‌شده دشمن اعمال می‌شود و گاهی توسط مزدوران داخلی‌شان، و گاهی هم (شاید بیشتر)، توسط افراد فریب‌خورده و ناآگاه.

بنابراین، محور این بحث‌های ما (که حالا درست نمی‌دانم چند جلسه طول بکشد)، بررسی مسئله انقلاب و پایه‌های فکری و شرایط اجتماعی این

پدیده عظیم تاریخی است که حَقاً می‌شود انقلاب اسلامی ایران را یک جهشی در سیر تحولات تاریخی و سیاسی جهان تلقی کرد.

### ■ جلب منفعت یا دفع ضرر، انگیزه تمام حرکات انسانی

برای اینکه این بحث، مقداری روشن شود، من از یک مقدماتی شروع می‌کنم که احیاناً یک مقدار دور از بحث است؛ ولی چون غرض، روشن کردن اذهان و پدید آمدن پایه‌های فکری صحیح در اذهان نوجوانان است، عیبی ندارد که بحث‌ها را از یک نقطه ریشه‌ای‌تر شروع کنیم.

اصولاً در هر فرد انسانی، عوامل روانی و عوامل فطری و غریزی‌ای وجود دارد که او را به طرف جلب منافع و دفع ضررها وامی‌دارد. اما اگر تمام حرکات انسان‌ها را تحلیل کنیم، خواهیم دید که انگیزه نهایی و زیرین‌ترین لایه انگیزه‌های انسان، جلب منفعتی یا دفع ضرری است؛ منتها در مراحل مختلف زندگی فردی، مصادیق این منفعت‌ها و ضررها تغییر می‌کند. در دوران کودکی و طفولیت، مصداق منفعت برای یک طفل، خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها و بعد هم اسباب‌بازی است. این است که تمام تلاشش را برای همین چیزها صرف می‌کند؛ یا در دوران بعد (اندکی بعد)، به دست آوردن وسایل بازی و سرگرمی. در دوران بعد، کم‌کم غرایز دیگری در انسان شکفته می‌شود. غرایز جنسی و همچنین غرایز دیگری [همچون] استقلال‌طلبی، شخصیت‌داشتن و چیزهایی از این قبیل که روان‌شناسان درباره آن‌ها بحث کرده‌اند؛ بحث بنده حالا در این زمینه نیست.

## ■ انسان و انگیزه جاه طلبی

این عوامل، باعث می‌شود که رفتارهای انسان در دوران مختلف زندگی، به صورت‌های متفاوتی جلوه کند. **ی‌کی از انگیزه‌هایی که به خصوص از دوران بلوغ به بعد شکوفا می‌شود، انگیزه‌ای است که از یک نظر می‌شود آن را «انگیزه جاه طلبی» نامید.** اما آسما و عناوین دیگری هم به مناسبت‌های مختلف برای آن انتخاب کرده‌اند (حالا من سر لفظ و عنوانش بحث نمی‌کنم). یعنی آدم یک مقداری که رشد می‌کند، دلش می‌خواهد در بین دیگران جایگاهی داشته باشد؛ طوری باشد که دیگران به او احترام بگذارند و حرفش را قبول کنند. کم‌کم با تداخل انگیزه‌های متعدد، به این فکر می‌افتد که در میان دیگران (که در سنین نوجوانی، در بین هم‌سالان است؛ ولی بعدها کم‌کم به همه افراد انسان گسترش پیدا می‌کند) یک موقعیتی پیدا کند که او دستور بدهد و دیگران عمل کنند و خواسته‌های او مورد قبول دیگران واقع شود. به این واسطه، هم خواست برتری طلبی و جاه‌طلبانه انسان ارضا می‌شود؛ هم سایر خواسته‌های طبیعی و نیازهای مادی او توسط این موقعیت اجتماعی، تأمین می‌شود. یعنی وقتی آدم در یک جمع، یک منصب ریاست‌مآبانه‌ای پیدا می‌کند، هم از اینکه دارای این موقعیت است، لذت می‌برد (صرف اینکه رئیس است، سرپرست و سرگروه است، فرمانده و مسئول یک گروه است برایش لذت‌بخش است) و هم به‌خاطر اینکه در سایه این عنوان، سایر خواسته‌هایش را می‌تواند تأمین کند لذت می‌برد؛ چون او دستور می‌دهد و دیگران عمل می‌کنند. هرچون نیازی داشته باشد، توسط کسانی که تحت امر او هستند، انجام می‌گیرد. این یک عامل طبیعی است. در همه انسان‌ها وجود دارد؛

منتها با اختلاف مرتبه و با اختلاف مظاهر و جلوه‌های گوناگونش در سنین مختلف و در شرایط اجتماعی متفاوت.

### ■ تعیین چهار چوب و ضابطه برای امیال طبیعی

ما بر اساس بینش اسلامی خودمان که مؤید به براهین<sup>۱</sup> عقلی هم هست، معتقدیم که تمام این خواست‌های غریزی و فطری و اجتماعی انسان باید ضابطه‌مند شود؛ مهار شود و حدودمرز داشته باشد. همان طور که غریزه خوردن و آشامیدن که یک غریزه طبیعی برای انسان است و هیچ‌کس هم نمی‌تواند مانعش شود، اما همهٔ عقلای عالم می‌پذیرند که از جهات متعددی، خوردن باید مهار داشته باشد و آدم هرچیزی را نخورد؛ در هر وقتی، در هر جایی، از مال هرکسی، و هر نوع خوردنی‌ای [را نباید خورد]. باید قواعد و مقرراتی داشته باشد. زندگی عاقلانهٔ انسانی یعنی زندگی‌ای که خواسته‌های غریزی انسان، تحت یک ضوابط حکیمانه‌ای ارضا می‌شود.

این خواستِ انسان هم که یک نوع خواستِ برتری‌طلبی، ریاست‌طلبی، جاه‌طلبی، قدرت‌طلبی و چیزهایی از این قبیل است، یک خواستی است که فی‌الجمله ریشهٔ فطری دارد و می‌تواند منشأ حرکات تکاملی هم در انسان‌ها

---

۱- به استدلالی معتبر که مقدمات آن از قضایای یقینی تشکیل شده است و ضرورتاً به نتیجهٔ یقینی می‌رسد برهان می‌گویند. در منطق و فلسفه دربارهٔ انواع و شرایط آن مباحث مفصل و دقیقی مطرح می‌شود. برهان در لغت عرب به معنای دلیل واضح و روشن، بیان آشکار، حجت، و امر بدیهی و پیداست. مفهوم اصلی این لفظ در اصل، نه به معنای استدلال منطقی، بلکه به معنای دلیلی بوده است که از فرط بداهت، وضوح و روشنی نیاز به اثبات ندارد و انسان از پذیرفتن آن ناگزیر است. این کلمه ۸ بار در قرآن کریم به معنای حجت، دلیل و معجزه آمده است، چنان‌که از قرآن یا پیامبر (ص) یا دین حق نیز به برهان تعبیر شده است؛ بنابراین، کلمهٔ برهان که واژه‌ای قرآنی است، مانند بسیاری از واژه‌های قرآنی دیگر همچون حجت و دلیل توسط مسلمانان و حکما در فرهنگ فلسفی و منطقی راه یافته، و شکل فلسفی و منطقی به خود گرفته است.

باشد. ولی باید مهار شود؛ باید ضابطه داشته باشد؛ تحت یک شرایطی باید اعمال شود؛ باید حدودمیزی داشته باشد. وگرنه، صرف برتری طلبی بر دیگران اگر حدودمزی نداشته باشد، موجب ظلم و ستم بر دیگران در درجه اول، تضاد و هرجومرج و کشمکش و خونریزی و فساد در مرتبه دوم، و نهایتاً به خطر افتادن همه مصالح انسانیت به خاطر همین روحیه برتری طلبی می شود.

### ■ خوی برتری طلبی دنیوی، منشأ فساد و سقوط

قرآن کریم در اینجا یک تعبیر بسیار آموزنده دارد و علمای اخلاق و مفسرین در ذیل این آیه شریفه، مطالب جالبی دارند. دوستانی که اهل تحقیق هستند، در این زمینه کار کنند. از لحاظ خودسازی و تربیت معنوی، این آیه جایگاه خیلی مهمی دارد که کمتر به آن توجه می شود.<sup>۱</sup> قرآن کریم می فرماید: «تَلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»<sup>۲</sup>. خب می دانید آموزه های دینی، به خصوص قرآن کریم، بر اساس

۱- در این راستا، پیوست «دره سقوط و بال عروج»، تدوین شده بر اساس آثار متعددی از علامه مصباح یزدی (ره)، به انتهای این جزوه پیوست شده است.

۲- (آری) این سرای آخرت را (تنها) برای کسانی قرار می دهیم که اراده برتری جویی در زمین و فساد را ندارند؛ و عاقبت نیک برای پرهیزگاران است! (سوره قصص، آیه ۸۳)

■ عنوان بصری گوید به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: ای اباعبدالله، حقیقت عبودیت چیست؟ فرمود: «سه چیز است: اینکه بنده خدا در آنچه خداوند به او ارزانی داشته، احساس مالکیت نداشته باشد زیرا بندگان ملکیتی ندارند و مال را از آن خدا می دانند و آن را در جایی که او فرموده است، به مصرف می رسانند؛ دیگر اینکه برای خود تدبیر نکنند و [سوم اینکه] همه کارهایش در محدوده امر و نهی خداوند باشد؛ پس وقتی عبد در آنچه خداوند به وی ارزانی داشته، احساس مالکیت نداشت، انفاق کردن در آنچه خداوند امر به انفاق آن کرده است، بر او آسان می شود؛ و چون تدبیر و برنامه ریزی را به خداوند مدبر واگذاشت، بلاها و مصیبت های دنیا بر وی آسان می شود؛ و چون تمام وقت و همه کارهایش را در محدوده اوامر و نواهی خداوند قرار داد، دیگر فراغتی برای جدال و مباحات و تفاخر بر مردم نخواهد داشت. هنگامی که خداوند بنده خود را به این سه خصلت کرامت داد، امر دنیا و شیطان و مردم دنیا بر وی آسان می گردد و دیگر در پی زیاده خواهی و فخر فروشی در طلب دنیا بر نمی آید و چشمش به دنبال مال مردم نخواهد بود و روزگار را به بطالت نخواهد گذراند، که این اولین درجه تقواست. خداوند متعال می فرماید: این سرای آخرت

این اصل زیربنایی مستحکم، استوار است که سراسر زندگی دنیا هر قدر طول بکشد (ولو هزاران سال، و مثل عمر حضرت نوح باشد)، مقدمه‌ای است برای یک زندگی بی‌پایان و بی‌نهایت. در واقع، حکم دوران جنینی را دارد نسبت به زندگی دنیا. این یکی از آموزه‌های اصلی همه ادیان الهی و ادیان حقه است و قرآن کریم هم در این زمینه، تلاش زیادی می‌کند (به تعبیر مسامحه‌آمیز و ناقص بنده) که این مطلب را خوب در اذهان مردم جا بیندازد که: **نظر شما به زندگی دنیا باید یک نظر اِبراری، واسطه‌ای و مقدمی باشد. دنیا نباید هدف نهایی برای زندگی شما قرار بگیرد.** شما در این دنیا آفریده شدید تا آزمایش شوید که چه اندازه حاضرید این دیدگاه واقعی را بپذیرید که حیات حقیقی انسان، حیات ابدی است. در این دنیا باید آزمایش شوید و تکالیفی را انجام بدهید و خود را بسازید برای اینکه بتوانید در آن زندگی ابدی، به سعادت بی‌نهایت برسید.

حالا بحث من در این زمینه نیست؛ فقط یک مقدمه بود برای توضیح این آیه شریفه؛ قرآن بعد از آنکه این را در اذهان، خوب جا می‌اندازد که شما باید طالب سعادت ابدی باشید، بعد از فراغت از این بحث، می‌فرماید: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ...» آن سرای پسین و بی‌نهایت و جاودانی که برای شما مهیا کردیم و شما باید تلاش کنید خودتان را به آنجا برسانید و سعادت آنجا را کسب کنید و اجازه وجود در دار رحمت بی‌نهایت الهی را پیدا کنید، آن سرا با آن عظمت، برای کسانی قرار داده شده که واجد شرایطی باشند. شرط اصلی برای ورود در آن دار رحمت بی‌نهایت الهی، این است: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ

است. آن را برای کسانی که نمی‌خواهند در روی زمین، سرکشی و تبهکاری کنند مقرر داشته‌ایم و سرانجام نیک آن (حسن عاقبت) از آن پرهیزکاران است.» (بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۱، صص ۲۲۵ و ۲۲۶)

لا يُرِيدُونَ غُلُوبًا فِي الْأَرْضِ وَ لَا فُسَادًا...». آن جهان ابدی و سراسر، لذت و سعادت و خوشی، مخصوص کسانی است که در این زندگی دنیا، برتری طلب و اهل فساد نباشند: «لا يُرِيدُونَ غُلُوبًا فِي الْأَرْضِ وَ لَا فُسَادًا». یعنی این خوی برتری طلبی اگر در جهت مادی و نفسانی قرار بگیرد باعث می شود فرد بخواهد همه حرف او را گوش کنند، همه به او احترام بگذارند، این می تواند منشأ فساد و محرومیت از سعادت ابدی برای انسان باشد. انسان اگر بخواهد سعادت ابدی پیدا کند، باید به دنبال این باشد که: وظیفه اش چیست؟ خدا از او چه می خواهد؟ اگر خدا برای او ریاست، امارت، فرمانروایی و حکمرانی خواست، به عنوان انجام وظیفه بپذیرد؛ نه به عنوان یک هدف و یک دل خواه و یک هوس.

اگر رسیدن به برتری برای انسان شد هدف، زمینه بسیار خطرناکی برای سقوط در درکات جهنم و دوزخ و دار شقاوت و عذاب ابدی فراهم می شود. این هشدار است برای عموم مردم که در هدف گذاری ها در زندگی، توجه داشته باشند. ببینند هدف نهایی شان باید چه چیزی باشد. امثال چنین آیاتی در قرآن زیاد است. حالا بحث من در این زمینه نیست؛ و الا ساعت ها می شد در این زمینه، از دیدگاه قرآنی بحث کنم.

خواستم عرض کنم که یک عامل غریزی برای برتری طلبی در انسان هست؛ ولی صرف اینکه غریزی است، دلیل نمی شود که بی مهار و بدون هیچ قید و شرطی، قابل اعمال و قابل اتباع باشد. هر عامل غریزی که در وجود انسان هست، باید تحت یک شرایط خاص و با یک قوانین و مقرراتی ارضا شود. اگر مرز برداشته شد و به کسانی اجازه داده شد که بدون قید و شرط، در صدد ارضا خواسته برتری طلبی، سلطه جویی و قدرت طلبی بر دیگران باشند، این از لحاظ

اجتماعی، ریشهٔ فساد برای جامعهٔ انسانی است و برای هر فردی از انسان‌ها هم‌ریشهٔ سقوط و عذاب ابدی است.

یک روایتی نقل شده؛ حالا من نمی‌خواهم بگویم این روایت دلیل قطعی برای مطلب است؛ اما توجه به بعضی از ریزه‌کاری‌ها در مباحث، می‌تواند برای انسان مفید باشد. شما این را به‌عنوان یک دلیل تعبدی تلقی نکنید؛ ولی به‌عنوان یک هشدار، یک تذکر و یک نکتهٔ ظریف، به آن توجه کنید. در روایتی آمده است: **اگر کسی دوست داشته باشد که بند کفشش از بند کفش دیگران بهتر باشد، او مشمول این آیه است که: «تِلْكَ الدَّارُ الْأَخْرَجُ نَجَّعُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا...»**<sup>۱</sup>. این هم یک نوع برتری‌طلبی است.

### ▪ برتری‌طلبی در معنویات، عامل رشد انسان

**آنچه انسان باید از این عامل درونی استفاده کند، این است که در مراحل کمال انسانی، گوی سبقت را از دیگران بر باید؛ نه در بهره‌مندی از مزایای مادی و سلطه‌طلبی بر دیگران.** این عامل برای اینکه انسان را به‌پیش حرکت بدهد و از دیگران سبقت بگیرد، عامل بسیار خوبی است که انسان در مراحل انسانی و معنوی و فضایل اخلاقی ترقی کند. اما انسان سوراخ دعا را گم می‌کند! از این نیروی خدادادی که برای پیشرفت، در فطرت انسان قرار داده شده، در جهت سوءاستفاده از مزایای مادی و دنیوی، بهره می‌گیرد و این منشأ فساد می‌شود. [این میل هم] مثل همهٔ خواسته‌های فطری دیگر انسان، اگر از مسیر خودش منحرف شد، می‌تواند نتیجهٔ معکوس بدهد.

۱- از امام علی (علیه‌السلام) روایت شده: اگر حتی بند کفش آدمی او را سرخوش کند، مشمول این آیه می‌شود: «آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که در زمین، خواستار برتری (سرکشی) و فساد نیستند، و فرجام، از آن پرهیزگاران است.» (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، ج ۷، ص ۴۲۰)



خدای متعال در نهاد انسان، این روح پیشرفت و عدم قناعت به حدود محدود و ناقص کمال را قرار داده تا آدم همواره درصدد باشد که یک قدم به پیش برود و کمال بیشتری کسب کند. حتی در آخرین لحظات زندگی، آن وقت که می‌فهمد در حال احتضار است، آنجا هم خدا به انسان اجازه می‌دهد که در همان لحظات، باز در مسیر تکامل خودش قدم بردارد؛ در آن حدی که هست، توقف نکند؛ علم بیشتری بیاموزد؛ معرفت بیشتری بیاموزد؛ عبادت بیشتری انجام دهد؛ خدمتی به خلق انجام دهد و بالاخره قدمی در راه رضای خدا و در راه ترقی انسانی خودش بردارد. این عامل بسیار ارزنده‌ای است.

### ■ خطای انسان در به‌کارگیری نیروی برتری طلبی

ولی آدمیزاد می‌آید جایش را عوض می‌کند. به‌جای اینکه در جهات انسانی از آن بهره‌بردار، می‌آید در جهات حیوانی، در جهت فساد، شهوات و عواملی که موجب سقوط انسان از مرتبهٔ انسانیت به مرتبهٔ شیطنت و حیوانیت و درندگی می‌شود، بهره‌می‌گیرد! این همان خاصیت انسان است که دائماً سر دوراهی‌هاست: یک راه به‌سوی تعالی و به‌سوی خدا، و یک راه به‌سوی جهنم و سقوط در درهٔ پست حیوانیت، بلکه مادون حیوانیت (برای اینکه در روز قیامت خواهد گفت: «یا لیتنی کُنْتُ ثَراَباً»!) [آرزو می‌کند: حتی حیوان هم نه، بلکه] ای کاش خاک بودم!) این مرتبه‌ای است که انسان برای خودش تهیه می‌کند. خب وجود چنین گزینهٔ استخدام، استثمار (بهره‌کشی) از دیگران، سلطه‌طلبی و برتری‌جویی بر دیگران، یکی از عواملی است که از روزهای اول زندگی بشر بر روی

۱- ای کاش خاک بودم (و گرفتار عذاب نمی‌شدم)! (سورهٔ نبا، از آیهٔ ۴۰)

زمین، منشأ فسادهایی شده است و همچنان ادامه دارد. از آن روزی که بشر پی برد که زندگی اجتماعی (چه در یک جمع کوچک خانواده پنج نفری باشد [و چه در یک جامعه گسترده])، احتیاج به مدیر دارد. بالاخره در موارد اختلاف نظر، آنجایی که رفتارها با یکدیگر همخوان نیست، یک نفر باید تصمیم نهایی را بگیرد. البته تا آنجا که می‌شود، نظر همه جلب شود؛ ولی آنجایی که قابل جمع نیست و باید تصمیمی گرفت، یک مدیری باید باشد که او حرف آخر را بزند.

### ■ احتیاج جامعه به حکومت

در یک جمع قبیله‌ای (آن وقتی که زندگی چادرنشینی و قبیله‌ای و ایل‌نشینی بود) بالاخره همه انسان‌ها احساس می‌کردند مواردی پیش می‌آید که یک رئیس قبیله باید ریش‌سفیدی کند و آخرین سخن را بگوید. تا دوران شهرنشینی و مدنیت پدید آمد و از همان دوران، همه پذیرفتند که جامعه احتیاج به حکومت دارد. در مواردی که باید رفتار اعضای جامعه، هماهنگ، هم‌سو و تعدیل شود و جهت وحدت جامعه و حفظ مصالح جامعه رعایت شود، یک نفر باید تصمیم نهایی را بگیرد. یک نفر یا یک سازمان یا یک هیئت یا یک دستگاه؛ بالاخره نهایتاً منتهی می‌شود به یک فرد.

### ■ چه کسی حاکم شود؟

اما چه کسانی باید متصدی این مقام شوند؟ یک بحث‌های نظری در این زمینه هست که عمدتاً ما در بحث‌های چند سال قبل‌مان در زمینه نظریه سیاسی اسلام (آنجا که فلسفه سیاست اسلامی را مطرح می‌کردیم) اشاره کردیم. آن بحث‌های نظری را نمی‌خواهیم

تکرار کنیم. حالا با یک رویکرد دیگری که بیشتر جنبه تاریخی اجتماعی دارد، به این مسئله نگاه می‌کنیم.

آن کسانی که عملاً متصدی حکومت می‌شدند، کسانی بودند که در شرایط خاص زندگی متناسب با آن اجتماع، یک نوع برتری داشتند. از لحاظ نظری، ما می‌توانیم به سه نظریه کلی اشاره کنیم (فقط اشاره می‌کنم و رد می‌شوم): یک نظریه این بود که هر کس قدرتش بیشتر است، می‌بایست مسئولیت مدیریت و رهبری و ریاست جامعه را به عهده بگیرد.

نظریه دوم، نظریه حُکما و عُقلائی قوم بود که یک مقدار ایدئالی بود؛ ولی به‌هرحال این نظرها هم مطرح شده و کسانی در آن جهت هم حرکت کردند. نظریه معروف افلاطون را می‌دانید که او می‌گفت: حاکمان باید فیلسوفان باشند؛ حکیمان باید حاکمان باشند. می‌گفت: کسانی باید قدرت مدیریت را در اختیار داشته باشند و رهبر یا رئیس باشند که از معلومات بیشتر و فضایل اخلاقی بیشتری بهره‌مند باشند (چون حکمت در نظر افلاطون، دو بخش نظری و عملی داشت، وقتی که می‌گفت: «حکیم»، جنبه اخلاقی را هم شامل می‌شد). می‌گفت: کسانی باید ریاست کنند که هم معلوماتشان و هم فضایل اخلاقی‌شان بیش از دیگران باشد. در این راه هم زحماتی کشید. ولی خب یک فکر اتوپیایی<sup>۱</sup> و فکر ایدئالی بود و هیچ‌وقت در جامعه تحقق پیدا نکرد.

---

۱- معادل فارسی آن «آرمان‌شهر» است. اُتوپیا (utopia) واژه‌ای است مرکب از «او» یونانی به‌معنای «نفی» و کلمه تئوپوس به‌معنای «مکان»؛ بنابراین از لحاظ لغوی به‌معنای «لامکان»، «هیچستان» و «ناکجا‌آباد» است. در اصطلاح رایج، به‌معنای جزیره خیالی‌ای توصیف شده که در آن سیاست و قانون و همه چیز در کمال خوبی اجرا می‌گردد. معانی دیگر این واژه عبارت‌اند از: دولت یا کشور کامل و ایدئال، کشور خیالی. (فرهنگ کامل انگلیسی‌به‌فارسی، عباس آریان‌پور (با مقداری دخل‌وتصرف)) آرمان‌شهر مکاتب غیرالهی غرب و شرق و نظریه‌پردازان آن با آرمان‌شهر و مدینه فاضله در اسلام تفاوت‌هایی اساسی در زمینه ماهیت و امکان تحقق آن دارد.

در کتاب جامعه و تاریخ از نگاه قرآن علامه مصباح یزدی داریم که: از قدیم‌ترین ازمته تاریخ بشری تاکنون، تصور ایجاد «جامعه آرمانی» همیشه تعدادی از دانشمندان و اندیشه‌وران جهان را مجذوب و

مفتون می‌داشته است. از این‌رو، هر یک از آنان طرحی جداگانه برای جامعهٔ آرمانی تدوین و ارائه کرده است. در میان کهن‌ترین معماران جامعهٔ آرمانی، نام افلاطون از همه مشهورتر است. وی در سرتاسر رسالهٔ جمهوری و در بخش‌هایی از رسالات «تیمائوس» و «کریتیاس» خود، طرح «مدینهٔ فاضله» خویش را عرضه کرده است. بعد از او، دانشوران و اندیشمندان بسیاری در جهان اسلام، از جمله فارابی در کتاب آرا اهل المدینه الفاضله، ابوالحسن عامری در کتاب السعادة و الاسعاد، و نظامی گنجه‌ای در کتاب اسکندرنامه، به تصویر جامعه‌های آرمانی خود پرداختند. در دنیای مسیحیت نیز انبوهی از نویسندگان به این کار اقدام کردند: اگوستین قدیس در شهر خدا، توماس مور در لامکان (ناکجاآباد یا هیچ‌کجا) (اتوپیا)، فرانسیس بیکن، دانشمند و فیلسوف علم انگلیسی، در آتلانتیس نو، توماسو کامپانلا، حکیم و متفکر اجتماعی ایتالیایی، در شهر آفتاب (خورشهر)، و... برتراند راسل نیز که به قدرت عقل برای دگرگون ساختن طبیعت بشری از راه آموزش در طی یک نسل اعتقاد محکم دارد، در کتاب جهان‌بینی علمی خود به تصویر جامعهٔ علمی آینده که علاوه بر اینکه بهترین شیوه را در امور تولید، تعلیم و تربیت، و تبلیغات به کار می‌گیرد، مزایای دیگری نیز بر جوامع غیرعلمی دارد، می‌پردازد.

از سوی دیگر، بعضی از متفکران اجتماعی، سخن‌گفتن دربارهٔ جامعهٔ آرمانی و ارائهٔ طرح آن را قسمی خیال‌پردازی و رؤیاگرایی می‌دانند که نه فقط کاری بیهوده است، بلکه زبان‌بخش هم هست، زیرا این قبیل طرح‌های «ناکجاآبادی»، گذشته از اینکه هرگز بدان گونه که به تصور آمده‌اند به حقیقت نخواهند پیوست، از واقع‌بینی انسان‌هایی که آن‌ها را باور دارند می‌کاهند و آنان را از این نکتهٔ بسیار مهم غافل می‌سازند که تقریباً هیچ عمل اجتماعی هیچ‌گاه نتیجهٔ مورد انتظار و مطلوب را دقیقاً و کاملاً به بار نمی‌آورد [مانند کارل رایموند پوپر، فیلسوف و منطقی مشهور اتریشی انگلیسی که در فصل نهم کتابش «جامعهٔ باز و دشمنان آن» نسبت به طرح‌های «ناکجاآبادی»، یا به تعبیر خودش مهندسی‌های ناکجاآبادی، موضعی بسیار انتقادآمیز و خصمانه‌تر دارد]. حقیقت این است که طرح نقشهٔ جامعهٔ آرمانی نه مضر است و نه لغو، مشروط بر اینکه دارای سه ویژگی باشد:

■ اول اینکه کاملاً واقع‌بینانه باشد و حقایق زیست‌شناختی، روان‌شناختی، و جامعه‌شناختی را به‌هیچ‌روی از نظر دور ندارد و به‌دست فراموشی نسپارد؛

■ دوم اینکه همراه با ارائهٔ طریق باشد، یعنی فقط جامعهٔ آرمانی را تصویر نکند، بلکه راه‌وروش رسیدن به آن را نیز نشان دهد. «آنچه تمام این طرح‌ها را جنبهٔ غیرعملی، وهمی، و پنداری می‌دهد و تقریباً در تمام آن‌ها نیز مشترک هست این است که طراح غالباً دنیای آینده را بلاواسطه بر روی دنیای حال می‌نهد و مدینهٔ فاسده یا جاهله را بی‌فاصله با مدینهٔ فاضله مربوط می‌کند، اما هیچ نمی‌کوشد نشان دهد تحول مدینهٔ فاسده به مدینهٔ فاضله از کدام راه تحقق می‌یابد و آنچه توالی آن‌ها را سبب تواند شد، کدام است؟»

■ سوم اینکه اهدافی را، اعم از هدف اصلی و نهایی و هدف‌های واسطه، برای جامعهٔ آرمانی تعیین کند که دارای مراتب باشند تا سهل‌الحصول‌تر بودن پاره‌ای از مراتب آن‌ها، شور و خواست و اراده را در مردم برانگیزد و آن‌ها را به مبارزات اجتماعی و تغییر اوضاع و احوال موجود، مایل و راغب گرداند، و از این گذشته عدم وصول به کمال مطلوب بدین معنا نباشد که هیچ کاری انجام نشده است و هیچ پیشرفتی حاصل نیامده است.

طرحی که این سه خصیصه را داشته باشد فواید و منافع عظیم خواهد داشت. مهم‌ترین فایده و منفعت آن، این است که هدف فعالیت‌های اجتماعی را معین و معلوم می‌دارد. هر عمل عقلایی باید

بالاخره نظر سوم، نظر انبیا بود. آن‌ها، هم از لحاظ استدلال عقلی، مبنای خاصی داشتند و هم از لحاظ آموزه‌های دینی. آن‌ها می‌گفتند: **کسی باید بر انسان‌های دیگر حکومت کند که از طرف خدای انسان‌ها مأذون باشد.** همه انسان‌ها از آن‌جهت که انسان‌اند و از آن‌جهت که مخلوق خدا هستند، دارای حقوق مساوی هستند. هیچ‌کسی خودبه‌خود حق حکومت‌کردن بر دیگران را ندارد. تنها کسی که حق دارد امری کند و دیگران از او اطاعت کنند، کسی است که از طرف آفریدگار انسان‌ها مأذون باشد؛ و البته او کسی را بی‌حکمت برای این کار بر نمی‌گزیند: «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ»<sup>۱</sup>. شما وقتی در سرلوحه‌های دعوت انبیا که عمدتاً در قرآن کریم بیان شده، مراجعه می‌کنید، این تعبیرات را زیاد می‌بینید که انبیا وقتی به‌سوی قوم خودشان مبعوث می‌شدند، عبارتی

---

هدفی داشته باشد.

بنابراین، اگر بخواهیم که عاقلانه عمل کنیم، نخستین کاری که باید انجام دهیم انتخاب هدف است. پس، پیش از دست‌زدن به هرگونه اقدام عملی در راه اصلاح اوضاع و احوال جامعه، باید هدف اصلی و نهایی و نیز اهداف متوسط را که در واقع فقط وسایل یا گام‌هایی در راه نیل به غایت نهایی‌اند، تعیین کنیم. فقط هنگامی که حداقل خطوط کلی اهداف ما تعیین شده باشد و طرح جامعه‌ای که مطلوب ماست در دست باشد، می‌توانیم به سنجش بهترین راه‌ها و وسایل تحقق غایت نهایی بپردازیم و نقشه‌ای برای اقدامات عملی تهیه کنیم. هرچه آگاهانه‌تر و به‌شیوه‌ای همسازتر و خالی از تضاد به دنبال هدف برویم و هرچه وسایل نیل به هدف را بیشتر مطابق با خود هدف تعیین کنیم، به همان اندازه عملمان خردمندانه‌تر و منتج‌تر است. وانگهی، طرح این‌گونه بناها اگر نیز خود، کاملاً، قابل‌اجرا نباشد، لامحاله این فایده را دارد که پاره‌ای معایب جوامع موجود را روشن‌تر می‌سازد و برای اصلاح و بهبود آن‌ها شوق و همت انسانی را تحریک می‌کند. به‌علاوه، در ارزیابی جوامع موجود نیز به اهل سیاست کمک می‌کند و گهگاه نشان می‌دهد که اگر نظامات دیگر در جامعه برقرار آید کدام نتایج از آن حاصل می‌شود... حتی در تعدادی از این طرح‌ها هدف، نقد جوامع موجود است که آن را نیز کسانی که علاقه به بهبود احوال انسانیت دارند نوعی سازندگی تلقی می‌کنند نه نوعی ویرانگری.

بر طبق تعالیم و احکام اسلامی می‌توان طرحی برای جامعه‌آرمانی ریخت که دارای هر سه خصوصیت مذکور باشد. این طرح کاملاً واقع‌بینانه و همراه با ارائه‌ی طریق است؛ و تحقق جامعه‌آرمانی‌ای که تصویر می‌کند در متون دینی و مذهبی ما پیشگویی شده است. (جامعه و تاریخ از نگاه قرآن، محمدتقی مصباح یزدی، صص ۴۵۳ تا ۴۵۶)

۱- خداوند آگاه‌تر است که رسالت خویش را کجا قرار دهد! (سوره انعام، از آیه ۱۲۴)

که می‌گفتند، این بود: «اتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا»<sup>۱</sup> پروای خدا داشته باشید؛ خدا را در نظر داشته باشید و از من اطاعت کنید. چون من از طرف خدا هستم. [خداوند] به شکل یک قاعده کلی می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ»<sup>۲</sup> **ما هیچ پیامبری را مبعوث نکردیم جز برای اینکه به اذن خدا مورد اطاعت قرار بگیرد. یعنی او فرمان بدهد و دیگران اطاعت کنند.** آیا «اطاعت» معنی دیگری هم دارد؟! «لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ»، «اتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا» من اطاعت کنید. این سرلوحه دعوت انبیاست. اصلاً وجود نبی در جامعه، وجود رسول در جامعه، جز این معنایی ندارد که: من از طرف خدا آمده‌ام تا به شما بگویم: این دستورات را می‌دهم و شما باید عمل کنید.

طبعاً آنجا که پای تشکیل حکومت به میان می‌آید و مردمی حاضر می‌شدند دعوت انبیا را بپذیرند، از این جهت هم باید از انبیا اطاعت می‌کردند. یا خود پیامبر مستقیماً متصدی امر حکومت می‌شد و یا بِإِذْنِ اللَّهِ، کسی را تعیین می‌کرد. هر دو شکل را داریم. نمونه‌ای که قرآن ذکر می‌فرماید که مصداق عینی تحقق حکومت انبیا است، حکومت حضرت سلیمان (علی نبینا و آله و علیه السلام) است. قرآن یک تعبیر بی‌ظنیری درباره‌اش دارد که می‌گوید: از خدا خواست که: «هَبْ لِي مَلَكًا لَا يُتَّبَعِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي»<sup>۳</sup>. یک حکومت بی‌ظنیر که در جهان، نمونه‌ای نداشته. اوصافی که در قرآن برایش ذکر می‌فرماید، [حاکمی از این است که] تمام قوای طبیعت در اختیار او بوده؛ غیر از اینکه انسان‌ها و افراد شهروندان از او اطاعت می‌کردند، جنیان، پرندگان، وحوش

۱- پس تقوای الهی پیشه کنید [از خدا پروا کنید] و مرا اطاعت نمایید! (سوره آل عمران، آیه ۵؛ سوره شعراء، آیات ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۲۶، ۱۳۱، ۱۴۴، ۱۵۰، ۱۶۳، ۱۷۹؛ سوره زحرف، آیه ۶۳)

۲- ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای اینکه به فرمان خدا، از وی اطاعت شود. (سوره نساء، از آیه ۶۴)

۳- حکومتی به من عطا کن که بعد از من سزاوار هیچ‌کس نباشد. (سوره ص، از آیه ۳۵)

[هم مطیع او بودند] و حتی باد به اختیار او حرکت می‌کرد. چنین حکومتی بی‌نظیر بود و در عالم، دیگر نمونه‌ای ندارد. [حضرت سلیمان (علیه‌السلام)] پیامبر بود؛ ولی رئیس حکومت هم بود و این حق او بود. چون خدا فرموده: «ما أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ».

ولی همهٔ رسولان نتوانستند چنین حکومتی تشکیل بدهند. به‌خاطر اینکه مردم با آن‌ها موافقت نمی‌کردند. گاهی پیغمبران را می‌کشتند! [با اینکه] می‌دانستند آن‌ها هیچ غرضی ندارند، ولی وجود آن‌ها را مزاحم منافع خودشان می‌دیدند و این بود که حتی اقدام به قتل آن‌ها هم می‌کردند. پیغمبران را بسیار تبعید می‌کردند و از شهر و دیار خودشان می‌رانند. طبعاً آن‌ها فرصت تشکیل حکومت پیدا نمی‌کردند. اما گاهی هم مواردی پیش آمد که به‌صورت محدود یا به‌صورت وسیع، پیامبران توانستند حکومت تشکیل بدهند.

پس انگیزهٔ تشکیل حکومت، در کسانی که متصدی حکومت می‌شدند، سه چیز بود: یکی انگیزه‌های غریزی که افرادی داشتند (اصلش برتری‌طلبی، سلطه‌جویی و قدرت‌طلبی بود)؛ دوم، انگیزه‌های عقلانی و حکیمانه که متأسفانه ما نمونه زیادی نمی‌توانیم نشان بدهیم. فقط در نظریه‌ها می‌بینیم که: حکیمان باید حاکمان باشند؛ سوم، انگیزهٔ الهی از طرف کسانی که مبعوث به رسالت می‌شدند و در صدد برمی‌آمدند که به‌عنوان انجام‌وظیفه، اگر مردم با آن‌ها موافقت کردند و پیروی آن‌ها را پذیرفتند، مسئولیت حکومت را عهده‌دار شوند. مشروعیت این حکومت، از طرف خدا بود؛ اما تحققش منوط بود به اینکه مردم آن‌ها را یاری کنند و در تشکیل حکومت با آن‌ها همکاری کنند. این مقدمه‌ای بود برای [بیان] اینکه اصولاً حکومت‌هایی که در عالم شکل گرفته، بر چه اساسی بوده است.

ان شاء الله اگر حیاتی بود و خدا توفیقی داد، در جلسه بعدی، دنباله بحث را پی خواهیم گرفت تا مقدمه‌ای بشود برای اینکه ببینیم تشکیل حکومت در اسلام بر چه اساسی استوار است و چگونه شد که این حرکت تاریخی، به پیدایش انقلاب اسلامی ایران، به‌عنوان یک جهشی در سیر تحولات سیاسی جهان منتهی شد.

والسلام علیکم ورحمة الله



متوجه نیستیم که خدای متعال چه نعمت عظیمی که نمونه‌اش را در طول تاریخ انسانیت کمتر می‌توان یافت به ما مرحمت فرموده است. هزاران پیامبر از طرف خدا آمدند برای اینکه زمینه را برای تحقق چنین جامعه‌ای فراهم کنند؛ ولی برای آن‌ها چنین توفیقی حاصل نشد. یک نمونه کوچکی را ما فقط در قرآن سراغ داریم و از آن یاد می‌کنیم حکومت حضرت سلیمان (علی نبینا و آله و علیہ السلام) است و گرنه در داستان‌هایی که قرآن از انبیا، از سلاطین، از اقوام مختلف آورده هیچ کجا چنین پدیده الهی و عظیمی که با پیروزی انقلاب اسلامی ایران قابل مقایسه باشد وجود ندارد. شاید بعضی، این عرایض را حمل بر مبالغه کنند؛ ولی بنده در پیشگاه این انقلاب شرمندهام که زبان بیان عظمت این رخداد الهی را ندارم.

علامه مصباح یزدی (ره)



@geraa\_ir



سازمان  
مجلس  
دانشجویی  
معاونت سیاست‌ورزی